

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

در مسئله محل بحث عمده جمع میان روایات موجود است و باید راه روشنی که برای فقیه اطمینان آورد باشد مورد بررسی قرار بگیرد. کلام مرحوم بروجردی (ره) و نتیجه کلام ایشان بیان شد.

کلام مرحوم حکیم (ره)

مرحوم حکیم (ره) در تحقیقی که ارائه داده است می فرماید: محور اصلی دو روایت زراره و عیص بن القاسم است چون در هر دو روایت تصریح به تفصیل شده است به این بیان که امام (علیه السلام) در روایت زراره میان علم و جهل نسبت به آیه تقصیر و در روایت عیص میان کشف خلاف در داخل و خارج تفصیل داده اند.

ایشان در ادامه می فرماید: به صورت کلی دو راه جمع وجود دارد که برای هر کدام صوری قابل فرض است و باید آن ها را مورد بررسی قرار داد تا به نتیجه برسیم:

راه اول: در یکی تصرف نموده و اطلاق دیگری را باقی بگذاریم: این صورت در کلام مرحوم بروجردی (ره) نیز ذکر شده بود. این راه دو فرض دارد:

فرض اول: در صحیح عیص تصرف نموده و بگوئیم اعاده در وقت مربوط به عالم و عدم اعاده در خارج وقت مربوط به جاهل است.

فرض دوم: در صحیح زراره تصرف نموده و بگوئیم فقره اول که می گوید اعاده لازم است مربوط به وقت و فقره دوم که می گوید اعاده لازم نیست مربوط به خارج وقت است.

ایشان می فرماید: بطلان این دو راه واضح است چرا که اگر اطلاق روایت عیص باقی بماند و در روایت زراره تصرف نمائیم در نتیجه با صریح روایت زراره که تفصیل میان علم و جهل و ملاکیت آن ها است و ملاک نبودن داخل و خارج وقت سازگار نیست.

این اشکال به صورت دیگر نیز وارد است یعنی اگر با صحیح زراره در صحیح عیص تصرف نموده و بگوئیم اعاده در وقت مربوط به جایی است که عالم باشد و عدم اعاده در خارج وقت مربوط به جایی است که جاهل باشد اشکال این است که با تفصیل ذکر شده در صحیح تنافی دارد چرا که علم و جهل نیز در آن داخل می شود.

راه دوم: در هر دو تصرف نموده و آن‌ها را حمل بر خلاف ظاهر نمائیم: طبق این راه سه فرض وجود دارد که دو فرض آن به دو فرضی که در راه سابق ذکر شد باز می‌گردد.

فرض اول: صحیح زرارہ و مسئلہ اعادہ و عدم اعادہ را حمل بر خارج وقت نمائیم اما در داخل وقت مطلقاً اعادہ لازم است. صحیحہ عیص را نیز حمل بر خصوص جاهل نموده و بگوئیم حکم جاهل تفصیل بین وقت و خارج وقت است اما عالم مطلقاً باید اعادہ نماید.

فرض دوم: صحیحہ عیص که بین وقت و خارج وقت تفاوت گذاشته است را فقط بر عالم حمل نمائیم. اما قسمت اول صحیحہ زرارہ که مربوط به عالم است را اختصاص به وقت داده و اطلاق قسمت دوم که مربوط به جاهل است را به حال خود باقی بگذاریم؛ یعنی جاهل مطلقاً نباید اعادہ نماید اما عالم باید اعادہ نماید. ایشان می‌فرماید: این فرض بازگشت به فرض دوم از راه اول دارد.

فرض سوم: صحیحہ عیص را بر خصوص جاهل حمل نموده لذا باید در مورد آن تفصیل بین داخل و خارج قائل شویم. اما ذیل صحیحہ زرارہ که مربوط به جاهل است را مقید به خارج وقت نموده و اطلاق صدر را به حال خود باقی بگذاریم.

ایشان در ادامه می‌فرماید: تمام این احتمالات پنج‌گانه خلاف ظاهر است. اما اگر صحیحہ عیص یعنی اعادہ در وقت و عدم قضا در خارج را حمل بر خصوص عالم ناسی نموده و صدر صحیحہ زرارہ را مربوط به عالم غیر ناسی و ذیل آنرا مربوط به جاهل به اصل حکم بدانیم، اولاً صدر و ذیل روایت زرارہ به حال خود باقی است و تنها یک تصرف در روایت عیص مرتکب شده‌ایم اما طبق راه‌های دیگر تصرفات متعددی باید مرتکب شد.

ثانیاً راه مذکور یعنی اختصاص روایت عیص به ناسی چهار شاهد و قرینه نیز دارد: الف- اگر عالم غیر ناسی در موضع قصر نماز را تمام خواند، مسلماً باید اعادہ نماید چون وی امتثال ننموده است و امری مطابق با قاعده است، لذا نیازی به بیان توسط شارع ندارد.

ب- طبق این فرض عالم عامد، جاهل به خصوصیات و جاهل به موضوع مطلقاً باید اعادہ نمایند. اما ناسی، در وقت اعادہ نموده و در خارج وقت قضا نیاز ندارد لذا عموماتی مانند «إِقْضِ مَا فَاتَ» به قوت خود باقی خواهند ماند. اما اگر گفتیم روایت عیص عمومیت داشته و شامل جاهل به خصوصیات، جاهل به موضوع و ناسی نیز می‌شود لازم می‌آید که عمومات مذکور تخصیص بیشتری بخورد.

ج- در صحیحہ عیص تعبیر «رَجُلٌ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ» وجود دارد و مشخص می‌کند روایت مذکور مربوط به ناسی است به این بیان که «فَأَتَمَّ» ظهور در این دارد که بنای شخص مذکور از ابتدا بر عدم اتمام بوده است اما در عین حال ناسیاً نماز را تمام خوانده است، لذا اتمام عارضی می‌باشد.

د- اجماع وجود دارد که عالم غیر ناسی، عالم عامد، عالمی که اصل حکم را می‌داند اما جاهل به خصوصیات است و عالمی که جهل به موضوع دارد مطلقاً باید اعادہ نماید.

در نتیجه ایشان مانند مرحوم سید (ره) می‌فرماید: افرادی که باید مطلقاً -چه در وقت و چه در خارج وقت- اعادہ نمایند عبارتند از: الف- عالم عامد که البته نیازی به بیان حکم آن در روایات نیست. ب- عالم به اصل حکم اما جاهل به خصوصیات ج- عالم به اصل حکم اما جاهل به موضوع.

اما جاهل به اصل حکم طبق ذیل روایت زرارہ نہ در وقت و نہ در خارج وقت نباید إعاده نماید. در ناسی نیز باید میان داخل و خارج وقت قائل به تفصیل شد.^[1]

بررسی کلام مرحوم حکیم(ره)

قرائنی که مرحوم حکیم (ره) ذکر نمود قرائن تامی است لذا می‌توان گفت روشن است که روایت ابو بصیر قرینه عرفیه واضح برای حمل روایت عیص بر فرض نسیان است. نتیجه نیز همین بیانی است که مرحوم حکیم (ره) داشت.

البته در تعبیر «فَاتَمَّ الصَّلَاةَ» این مناقشه وجود دارد که در روایت حلبی نیز تعبیر «رجل سافر فصلی تماماً» ذکر شده است که تفاوتی میان این دو وجود ندارد لذا این قرینه ظاهراً صحیح نیست.

کلام مرحوم محقق خوئی(ره)

مرحوم خوئی (ره) برای روایت عیص اطلاق قائل هستند لذا می‌فرماید: عالم عامد باید در وقت و خارج وقت إعاده نماید اما جاهل به خصوصیات، جاهل به موضوع و ناسی تحت روایت عیص باقی می‌ماند. لذا هر چند در وقت إعاده لازم است اما در خارج وقت قضا لازم نیست. در جاهل به حکم نیز می‌فرماید: مطلقاً إعاده لازم نیست.

توضیح مطلب این‌که ایشان می‌فرماید: صحیحہ حلبی مطلق است و در آن سوال شده است که «رجل سافر فصلی تماماً» امام (علیه‌السلام) در پاسخ می‌فرماید: «أَعِدُّ». طبق این روایت در تمام فروض اعم از علم، جهل و نسیان باید قائل به إعاده در وقت و خارج وقت شویم.

اما صحیحہ حلبی با سه مخصص مواجه است: الف- روایت ابوبصیر: به سبب آن ناسی خارج می‌شود. ب- روایت عیص بن القاسم: به سبب آن باید بگوئیم حکم جاهل به خصوصیات، جاهل به موضوع و ناسی تفصیل است.

در مورد عالم عامد می‌فرماید: قرینه‌ای وجود دارد که روایت مذکور شامل این شخص نیست؛ کما این‌که مرحوم بروجردی (ره) قرینه استبعاد را ذکر نموده و فرمود: کسی که در مقام امتثال خدای تبارک و تعالی است و می‌داند وظیفه‌اش قصر است امکان ندارد عالماً عامداً نماز را به صورت تمام بخواند.

مرحوم خوئی (ره) نیز در مباحث گذشته فرمود: صحیحہ عیص بن القاسم ناظر به کشف خلاف در وقت و خارج وقت است لذا شامل عالم عامد نمی‌شود. به نظر ما قرینه مذکور، دلالتی بر عدم شمول روایت نسبت به عالم عامد ندارد و شاید سهو قلمی از مقرر صورت گرفته باشد.^[2]

اما در این بحث شاهد دیگری را مطرح نموده‌اند که به نظر ما صحیح می‌باشد. ایشان می‌فرماید: مسئله إعاده در جایی است که شخص نسبت به صحت یا فساد عمل شک داشته باشد؛ در حالی‌که عالم عامد می‌داند نمازش فاسد است و اطاعات خدای متعال را انجام نداده است. کما این‌که اگر تکلیف متوجه شخصی باشد معنا ندارد به امام (علیه‌السلام) عرض کند که من تکلیف را انجام نداده‌ام آیا باید امتثال نمایم یا خیر؟!

پس تنها موردی تحت صحیحہ عیص بن القاسم باقی می‌ماند جاهل به خصوصیات، جاهل به موضوع و ناسی است لذا این‌ها مقید صحیحہ حلبی می‌شوند.

ج- صحیح زرارہ: طبق این روایت کہ می‌گوید: جہل بہ حکم مطلقاً نیاز بہ إعادہ ندارد، مقید یا مخصص صحیحہ حلبی می‌شود. در نتیجہ مرحوم خوئی (رہ) برخلاف مرحوم سید (رہ) در عروہ می‌فرماید: عالم عامد باید مطلقاً إعادہ نماید. جاہل بہ اصل حکم مطلقاً إعادہ ندارد. جاہل بہ خصوصیات، جاہل بہ موضوع و ناسی تحت روایت عیص باقی می‌ماند لذا اگر در وقت کشف خلاف شد إعادہ لازم است اما اگر در خارج وقت کشف خلاف شد قضا لازم نیست.

ایشان بیان دیگری نیز داشته و می‌فرماید: از صحیح زرارہ استفادہ می‌شود کہ مسئلہ قصر عنوان ذکر می‌دارد؛ یعنی صحیحہ زرارہ می‌گوید: جاہل بہ اصل حکم اگر نماز را تمام خواند در وقت و خارج وقت إعادہ ندارد پس جاہل بہ اصل حکم واقعاً مکلف بہ قصر نیست بلکہ بہ حسب واقع مخیر بین قصر و اتمام است بہ این قرینہ کہ اگر این شخص غافلاً نماز را قصر خواند هیچ کس نمی‌گوید نمازش باطل است.

شاید مقصودشان این است کہ صدر روایت زرارہ مربوط بہ علم بہ اصل حکم است لذا شامل جاہل بہ خصوصیات و امثال آن نیست.

و صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ الطَّاهِرِيْنَ

[1]. «مرجع هذا الحمل إلى الحمل الثاني. و إما بأن يحمل الثاني على الجاهل، فيلزم تقييد ذيل الأول بحمل نفي الإعادة فيه على الجاهل في خارج الوقت، و يبقى صدره على إطلاقه في وجوب الإعادة على العالم في الوقت و خارجه. و مرجع هذا الحمل إلى الحمل الأول. ثم إنه لما كان حمل وجوب الإعادة و نفيه على خارج الوقت بعيداً في الصحيح الأول، من جهة أن التعرض لحكم خارج الوقت دون داخله خلاف الأولى، و من جهة أن استعمال لفظ الإعادة في القضاء دون الأداء خلاف الشائع، يتعين التصرف بحمل الأول على داخل الوقت، و الثاني على خصوص العالم، و مقتضاه عدم وجوب القضاء على العالم. و يحتمل الجمع بحمل الصحيح الثاني على خصوص العالم الناسي، فيجب القضاء فيما عداه من أقسام العالم. و لعله أولى من غيره من أنواع الجمع، إذ لا يلزم عليه إلا تصرف واحد في الصحيح الثاني، للعلم بتخصيص وجوب الإعادة على العالم بغير الناسي. و كذا تخصيص عموم قضاء الفائت بغير الناسي، بخلاف غيره من أنواع الجمع، فإن التصرف فيه متعدد. مضافاً إلى أنه أوفق بإطلاق قضاء الفائت. و إلى إمكان المناقشة في دلالة الصحيح، بأن قوله: «فأتم الصلاة» ظاهر في أن الإتمام لم يكن مقصوداً من أول الأمر، و إنما طراً من جهة النسيان. و إلى أن الإجماعات الدالة على وجوب القضاء على العالم بغير الناسي مانعة من حمل وجوب الإعادة في الصحيح على خصوص الوقت. و قد عرفت أن حمله على خارج الوقت بعيد أيضاً. فلا بد من ارتكاب الجمع المذكور، فإنه لا يلزم منه مخالفة لشيء من ذلك.» مستمسك العروة الوثقى، ج، ص: 161.

[2]. بنابر نقلی کہ برای من شدہ است -صحت و سقم آن باید مورد تحقیق قرار بگیرد- تقریرات مرحوم خوئی همان بیان عربی روان دقیقی بودہ کہ ایشان در درس داشتہ‌اند و طبق این حساب صدق تقریر بر آن وجود ندارد بلکہ املاء است. تقریر آن است کہ استاد درس را بیان نمودہ و مقرر آن‌چہ را متوجہ می‌شود با الفاظ خود بیان می‌کند. اما اگر عین الفاظ باشد املاء است. در مورد محاضرات چنین می‌گویند: کہ اگر نوارهای درس را گوش دهید عیناً همان مطالبی است کہ در کتاب ذکر شدہ است.

در حالی‌کہ ولو نوشتن تقریرات مرحوم بر جرودی بسیار مشکل بودہ است چرا کہ مرحوم والد ما نقل می‌کردند ایشان یک مطلب در روزهای متفاوت با بیان‌های مختلف ذکر می‌کردند اما مقرر باید سعی داشت کہ با دقت تمام ہر بیان را بہ صورت صحیح بنویسد.

مرحوم والد ما می‌فرمود: من در سر جلسہ درس اصلاً مطلبی یادداشت نمی‌کردم. شب کہ بہ منزل می‌آمدم تقریر سہ درسی

—فقه مرحوم بروجردی و فقه و اصول مرحوم امام خمینی— که رفته بودم را می‌نوشتم.